



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تُطِعمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ (۵۵) هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) ﴿

مستلزم جبر نبودن خلط بین تکوین و تشريع مشرکان

در سوره مبارکه «یس» گذشته از اصول دین، بخشی از مسائل حقوقی و اخلاقی هم مطرح است. در آیه ۴۷ که سخن از دعوت آنها به انفاق مال به نیازمندان است، آنها چند جواب دادند؛ بخشی از جواب‌ها خلط بین تکوین و تشريع بود که می‌گفتند اگر خدا می‌خواست این طبقه ضعیف قدرت مالی داشته باشند به آنها می‌داد، چرا ما بدهیم؟ اما از این جهت که مخاطب را مؤمنین قرار دادند ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تُطِعمُ﴾ معلوم می‌شود وجه دیگری هم مطرح است و آن این است که شما می‌گویید غنا و فقر به دست خداست، رزق به دست خداست، اگر رزق به دست

خداست به آنها بدهد، چرا ما بدهیم؟ وجه سوّم آن هم که در بحث‌های قبل گذشت. بازگو کردن این آیه برای آن است که خَلَط بین تکوین و تشریع مستلزم جبر نیست، گاهی ممکن است در بعضی موارد، اینها هماهنگ باشند؛ ولی هیچ تلازمی بین این دو مطلب نیست که اگر کسی بین تکوین و تشریع خَلَط کرد او جبری باشد. آنها در بحث شرك خودشان می‌گفتند این شرك - معاذ الله - مرضیّ خداست، برای اینکه خدا به كلّ شیء علیم است، يك؛ به كلّ شیء قدیر است، دو؛ از شرك ما باخبر است، سه؛ اگر این شرك مرضیّ خدا نباشد آن را تغییر می‌دهد، چهار؛ چون تغییر نداد و کاری به ما ندارد معلوم می‌شود مرضیّ اوست، پنج؛ ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ این خَلَط بین تکوین و تشریع بود، البته ذات اقدس الهی ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲ است، ﴿قَدِيرٌ﴾^۳ است؛ ولی در نظام تکوین، انسان را بین خیر و شرّ و بین حق و باطل، صدق و کذب، حسن و قبیح مخیر کرده است، اما در نظام تشریع گفت الاّ ولا بد باید راه صحیح را بروید و اگر تخیر بود و اباحه‌گری بود دیگر ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾^۴ را در برنداشت. این آیه، تلازمی با مسئله جبر ندارد؛ اگر به عنوان جدال باشد، اینها به مؤمنان می‌گویند شما که می‌گویید فقر و غنا به دست خداست خدا بدهد! ما می‌گوییم فقر و غنا به دست خود انسان است انسان باید کار کند و تولید کند و اشتغال داشته باشد تا نیازمند نباشد. شما می‌گویید فقر و غنا به دست خداست خدا بدهد! غرض آن است که این دو طرف که اشتباه می‌کردند کاری به مسئله جبر ندارد.

تهدید مشرکان توسط انبیا به برپایی ناگهانی قیامت

به هر تقدیر مشرکان برهانی بر توحید اقامه نکردند؛ لذا در همان شرك خودشان غوطه‌ور بودند. انبیا و پیروان انبیا(علیهم السلام) آنها را به مسئله معاد تهدید می‌کردند، اینها جریان مسئله معاد را مستبعد می‌دانستند نه مستحیل،

۱. سوره انعام، آیه ۱۴۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰.

۴. سوره حاقه، آیات ۳۰ - ۳۱.

دلیلی بر استحاله و بطلان آن اقامه نکردند؛ بعد می گفتند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ﴾؛ اگر راست می گوید این قیامت چه وقت قیام می کند؟ پاسخ اینها را ذات اقدس الهی می دهد که اینها باید منتظر يك صیحه و تشر عمومی باشند ﴿مَا يَنْظُرُونَ﴾؛ یعنی «ما منتظران» ﴿إِلَّا صِيْحَةً وَاحِدَةً﴾ که این صیحه از همان جهان لرزه شروع می شود، سخن از زمین لرزه و امثال ذلك نیست ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۵ سخن از جهان لرزه است؛ يك تحوّل عمیقی در جهان پیدا می شود که اینها در حال اشتغال به تجارت، به زراعت، به دامداری، به سیاست، به کشاورزی و مانند آن که در این امور «اختصام» دارند، اختلاف دارند و سرگرم هستند دفعتاً قیامت قیام می کند ﴿إِلَّا صِيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾، «يختصمون» اختصام دارند، در مسائل علمی، اجتماعی، مالی و مانند آن اختلاف دارند. اینها وقتی ﴿زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ﴾ شد نه قدرت دارند کسی را وصی خود قرار دهند و نه قدرت دارند به خانه هایشان برگردند و بمیرند، هر کس در هر جا هست افسرده خواهد شد. ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾.

بررسی روایت منقول از امام سجاده (سلام الله علیه) در اثبات نفخه های سه گانه

درباره این صیحه يك بیان نورانی از امام سجاده (سلام الله علیه) مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) نقل کرد که سه نفخه در عالم هست: نفخه اول و دوم و سوم.^۶ اثبات نفخه اول طبق آیات آسان نیست، اما نفخه دوم و سوم چرا؛ شاید آن مقدمات نفخه اولی را وجود مبارك امام سجاده (سلام الله علیه) نفخه دیگر دانست، بالأخره آنکه در بحار مرحوم مجلسی از وجود مبارك امام سجاده (سلام الله علیه) نقل شده است سه نفخه است؛ ولی قرآن کریم معمولاً دو نفخه را نقل می کند. از نفخه ثانی مثل همین آیه سوره مبارکه «یس» که فرمود وقتی نفخ شده است ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ

۵. سوره حج، آیه ۱.

۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۴.

الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٦﴾ به نفخ تعبیر شده، گاهی به «نقر» که ﴿نُقِرَّ فِي النَّاقُورِ﴾،^۷ گاهی به صیحه نظیر همین آیه
سوره «یس» و سایر آیات.

«فزع» و «صعقه» از لوازم برپایی قیامت و استثنا شدن عده‌ای از آن

بخشی از جریان نفخ در سوره مبارکه «نمل» گذشت که سوره «نمل» آیه ۸۷ این بود: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ در آن جهان لرزه که کل عالم می‌لرزد ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ
عَظِيمٌ﴾ لازمه آن «فزع» است، يك؛ لازمه آن «صعقه» است، دو؛ هم در «فزع» عده‌ای مستثنا هستند و هم در
«صعقه»؛ یعنی مدهوشی، نه بیهوشی. در آیه ۸۷ سوره «نمل» فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ و درباره «صعقه» هم فرمود: ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ
شَاءَ اللَّهُ﴾؛^۸ گروهی از اوحیدی از اولیای الهی اینها هم از آن فزع اکبر و هم از آن «صعقه» عمومی مستثنا هستند،
اینها چه کسانی هستند؟ اینها را باید روایات مشخص کند؛ گاهی «صیحه» است، گاهی ﴿نُقِرَّ فِي النَّاقُورِ﴾ است و
گاهی نفخ است؛ چه اینکه گاهی «صعقه» است، گاهی «فزع» است. در صحنه قیامت که از آن به فزع اکبر^۹ یاد
کرده‌اند، عده‌ای واقعاً مستثنا هستند که ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾.^{۱۰} در سوره
مبارکه «نمل» آیه ۸۸ آن دارد که ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مَرَّةٍ السَّحَابِ﴾ که این طلیعه جریان قیامت
است. در سوره مبارکه «زمر» بر خلاف سوره «نمل» با فعل ماضی یاد کرده است؛ این را مستحضرید که مستقبل
«محقق الوقوع» را در کتاب‌های ادبی گفتند هم گاهی با ماضی یاد می‌شود و هم با مضارع، این ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي
الصُّورِ﴾ که در آیه ۸۷ سوره «نمل» آمده است در سوره مبارکه «زمر» به صورت فعل ماضی یاد شده است ﴿وَنُفِخَ

۷. سوره مدثر، آیه ۸.

۸. سوره زمر، آیه ۶۸.

۹. سوره انبیاء، آیه ۱۰۳: ﴿لَا يَخْزِيهِمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾.

۱۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۲.

فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ﴿٥١﴾ چه اینکه در آیه ۵۱ همین سوره مبارکه «یس» که محل بحث است به فعل ماضی تعبیر شده که ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ در این جهت فرقی نیست که مضارع «محقق الوقوع» را ماضی تعبیر می‌کنند یا خودش به ماضی تعبیر می‌شود. پس بین سوره «نمل» و سوره «زمر» و سوره «یس» يك هماهنگی هست. در سوره «زمر» آیه ۶۸ فرمود: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى﴾، چون آنها که مدهوش نبودند دیگر بیهوش نشدند که در نفخه صور دوم به هوش بیایند، اینها همواره هستند. آن که می‌گوید: «ما زنده به ذکر دوست باشیم***» دیگر حیوان به نفخه صور؛^{۱۱} یعنی سایر زنده‌ها با نفخ صور زنده می‌شوند، ناظر به این گروه است که اینها در هر دو نفخه حاضر هستند، برای اینکه اگر فرع اکبر است اینها مستثنا هستند، اگر نفخه صور و «صعقه» و مدهوشی است اینها مستثنا هستند، چون مستثنا هستند جامع بین «نفختین» هستند؛ هم نفخ اول را و هم نفخ دوم را درك می‌کنند. آن کسی که بین «هجرتین» جمع کرد، آن کسی که صلات «قبلتین» را جمع کرد، آن کسی که «جهادین» را جمع کرد این می‌تواند «نفختین» را هم جمع کند که هم از «فرع» و «صعقه» نفخه اولی مصون بماند و هم در نفخه ثانیه حضور فعالی داشته باشد. ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ دیگر از آن به بعد نه خواب است، نه غفلت هست و مرگی هم نیست.

پرسش:...

پاسخ: مرگ که هست؛ الآن با اینکه اینها مُردند، با توجه به آن همه اعمال را می‌بینند. این دو آیه سوره مبارکه «توبه» که ناظر به همین بخش است، فرمود: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛^{۱۲} «الیوم» ائمه می‌بینند که ما داریم چه کار می‌کنیم، «الیوم» وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد می‌بیند ما چه کار می‌کنیم ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ این دیگر مربوط به زمان حیات آنها که نیست.

۱۱. دیوان اشعار (سعدی)، غزل ۳۰۳.

۱۲. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

پرسش: پس جمعی با آن آیه ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ﴾^{۱۳} چیست؟

پاسخ: اینها جواب می دهند: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^{۱۴} اگر ذات اقدس الهی جواب می دهد به زبان اینها جواب می دهد
«وَلِسَانُهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ»^{۱۵} همین ها هستند که می گویند برای ذات اقدس الهی است؛ بالأخره مُلْکی هست، اگر مُلْکی
هست اینها قوی ترین ملک عالم هستی هستند.

در این بخش که ذات اقدس الهی فرمود اینها با «صعقه» از بین می روند.

اهمیت و برتری روایات معرفت شناسی بر روایات فقهی

آن بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^{۱۶} بارها به عرضتان
رسید که آن گونه از احادیث خیلی قوی تر، علمی تر و دقیق تر از «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»^{۱۷} است؛ این «لَا تَنْقُضِ
الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»، چون به حوزه آمد حداقل در این پنجاه سال اخیر، پنجاه جلد درباره این پنج جمله نوشته شده
است، این بیش از پنج جمله که نیست «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ إِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينَ آخَرَ» وقتی کلمات معصومین
بحث شود آن وقت معلوم می شود چه چیزی از آن به دست می آید. بعد از حذف مکررات؛ مثلاً آنچه مرحوم آقای
خویی فرمود، مرحوم امام فرمود، بزرگان دیگر فرمودند - درباره این رساله استصحاب - با حذف مکررات تقریرات
آنها، هر کدام را بگوییم يك جلد كتاب نوشتند پنجاه جلد می شود، اما آن مطالبی که مربوط به ملكوت است، مربوط به
عقلانیت است، مربوط به توحید است سند آنها قوی تر است، علمیت آنها قوی تر است، آنها اگر عرضه شود معلوم
می شود چه چیزی از آنها به دست می آید.

۱۳. سوره غافر، آیه ۱۶.

۱۴. سوره غافر، آیه ۱۶.

۱۵. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۲، ص ۱۷۴.

۱۶. مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۹۳.

۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

ناقصی سؤال ﴿مَنْ بَعَثَنَا...﴾ با استفاده از روایت «النَّاسُ نِيَامٌ...»

حضرت فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اِئْتَبَهُوا» برخی از آقایان گوشه‌ای از این حدیث را وارد شدند، آدم می‌بیند که معارف فراوانی را آوردند. انسانی که خوابیده است خیلی چیزها را در عالم خواب می‌بیند، خواب می‌بیند بوستانی هست، مرغزاری هست، دارایی‌ها و ثروتی هست، وقتی صبح برای نماز بلند شد می‌بیند دستش خالی است. فرمود خیلی‌ها همین‌طور هستند، خیال می‌کنند دارند وقتی که همه را گذاشتند و با دست خالی دارند می‌روند، هنگام مرگ معلوم می‌شود دستشان خالی است، تا به حال خواب می‌دیدند «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اِئْتَبَهُوا» این معنای ظاهری و کف این حدیث است. فرمودند انسان که در خواب رؤیایی دارد، رؤیاهای او گاهی عین واقع است؛ نظیر آنچه وجود مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) فرمود: ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^{۱۸} این دیگر تعبیر نداشت، خودش بود. يك وقت تعبیر دارد؛ نظیر رؤیاهایی که حضرت یوسف (سلام الله علیه) تعبیر کردند. اکثری مردم آنچه را می‌بینند مثل خوابیده است که در رؤیا دارد می‌بیند، اینها تعبیر دارد؛ یعنی آنچه اینها می‌بینند مکتب‌ها، رفت و آمدها، قیام و قعودها، حرکت‌ها و نهضت‌ها همه اینها تعبیر دارد و وقتی که مُردند تعبیرشان روشن می‌شود. این حرف کجا، آن حرف کجا! خیلی از چیزهاست که آدم در درس می‌خواند و بحث می‌کند، آنها می‌گویند اینکه درس خواندی خوابی است که داری می‌بینی و این تعبیر دارد. «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اِئْتَبَهُوا» آن علوم، آن معارف، آن قصّه‌ها که انسان خیال می‌کند جزمی و قطعی است و براساس آن فتوا می‌دهد، می‌گویند این تعبیر دارد وقتی مُردی معلوم می‌شود چه خبر است «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اِئْتَبَهُوا». به هر تقدیر انسان که مُرد می‌فهمد تا حال خواب بود و چیزی دست او نیست و واقعیّتی هم است. خیلی‌ها بعد از جریان سؤال نکیر و منکر یا بشیر و مبشّر بعد از مدتی می‌گویند «نَمْ» بخواب! اگر -

ان شاء الله - مؤمن باشد که می گویند: «كُم قَرِيرَ الْعَيْنِ»^{۱۹} با «قَرَّةَ عَيْنٍ»^{۲۰} بخواب، خیلی ها در حال خواب هستند و این چنین نیست که بیدار باشند، گرچه خیرات و مبرّات به آنها می رسد، اما این چنین نیست که آنها باخبر باشند؛ بر خلاف شهدا، شهدا واقعاً بیدارند که ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾^{۲۱} باخبر هستند که راهیان راه آنها چه کسانی هستند، از ذات اقدس الهی بشارت طلب می کنند و می گویند مژده دهید اینها که راهیان راه ما بودند الآن در کدام مقطع هستند؟ ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ نه به دیگران، این ﴿الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا﴾ هم قبلاً ملاحظه فرمودید که عدم ملکه است. آنها که راهی راه شهید هستند و هنوز نرسیدند به آنها می گویند: ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾، اما آنها که راه نیفتادند نمی گویند هنوز نرسید؛ اگر سه مسافر باشد در سه اتومبیل، یکی زودتر حرکت کرده به مقصد رسیده، یکی بعد حرکت کرده؛ ولی در راه هست، یکی هنوز حرکت نکرده، آن که پارك کرده حرکت نکرده به او نمی گویند هنوز نرسید، می گویند هنوز راه نیفتاد. ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا﴾ که عدم ملکه است، برای راهیان راه شهداست اینها که راه اینها را ادامه می دهند؛ ولی به همان کوی نرسیدند شهدا از ذات اقدس الهی بشارت می خواهند و می گویند خدایا به ما مژده بده اینها الآن کجا هستند و چقدر مانده به ما برسند؟ اینها کاملاً باخبر هستند و خواب نیستند؛ ولی بسیاری از افراد به آنها گفته می شود «كُم قَرِيرَ الْعَيْنِ» بخواب، اگر - خدای ناکرده - تبهکار باشد که يك خواب ترسناکی هم می بیند؛ وقتی که نفخه دوم شد اینها بیدار می شوند، حالا برایشان قیامت حق شد؛ یعنی فهمیدند که قیامت حق است. همین که مُردند حیات بعد از مرگ و قیامت برایشان ثابت می شود، منتها به طور اجمال؛ لذا وقتی نفخه ثانی شد آنها از آن حالت برمی خیزند و می گویند: ﴿مَنْ بَعَثَنَا﴾، حالا یا خودشان متوجه می شوند که این سؤال، سؤال درستی نیست یا دیگران مثل فرشتگان و مانند آن اینها را متوجه می کنند که این چه سؤالی است؟! به فکر مشکل خودت باش! حالا

۱۹. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲۰. سوره فرقان، آیه ۷۴: ﴿قَرَّةَ عَيْنٍ﴾.

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

هر کسی تو را بیدار کرد، کرد؛ تو بین دستت چیست؟ آیا اجازه عبور داری؟ از صراط می‌گذری یا نه؟ چرا می‌گویی چه کسی مرا بیدار کرد؟ بگو چه کاری باید بکنم. اینکه اینها می‌گویند: ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا﴾ آنها - هر که هست - یا خودشان متوجه می‌شوند که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) نظر شریفشان این است که این ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾ حرف خودشان است،^{۲۲} حالا دیگران نظرشان این است که حرف خودشان نیست بالأخره حرف یا فرشته است یا مؤمنان خاص هستند به آنها می‌گویند چرا به این فکر هستید که چه کسی شما را بیدار کرده؟ حالا هر کسی شما را بیدار کرده، الآن مشكلت این است که بدانی راه کجاست و نامه عملت دست راست است یا دست چپ است، مشكل خودت را حل کن، چه کار داری که چه کسی تو را بیدار کرده است. آنها می‌گویند: ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾، مرقد؛ یعنی خوابگاه، اینها در خواب هستند، حالا اینها در دنیا خیال می‌کردند که از بین می‌روند؛ ولی آنجا برایشان روشن شد که مرگ به معنای نابودی نیست.

پرسش: قبر که حفره‌ای از نار یا روضه‌ای از جنت است،^{۲۳} اگر خواب هستند چطور می‌فهمند؟

پاسخ: آنها مثل افراد خوابی هستند که در خواب لذت می‌برند خیلی‌ها هستند در این حالت می‌باشند. این عبارت لطیف مرحوم شیخ مفید این است که عده‌ای «يُلْهِي عَنْهُمْ»،^{۲۴} اینها این‌چنین نیست که مرتب بیدار باشند گروه خاصی هستند که در برزخ باخبر می‌باشند.

فرمود شما مشكلتان این نیست که چه کسی شما را بیدار کرد، مشكلتان این است که وعده الهی همین است، يك؛ صدق حرف انبیا روشن شد، دو؛ به این فکر باشید که مشكل خودتان را حل کنید، سه؛ اینکه چه کسی شما را بیدار کرد چه سؤالی است که می‌پرسید؟ ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾، حالا یا خودشان متوجه می‌شوند که سؤال از فاعل درست نیست

۲۲. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۹۹.

۲۳. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۳، ص ۲۴۲؛ «رَوْضَةُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ».

۲۴. مسائل السروية، ص ۶۳.

یا دیگران آنها را متوجه می‌کنند که بالأخره شما الآن چه مشکلی دارید؟ شما را بیدار کردند؟ هر کسی بیدار کرد باشد، الآن شما این جا باید این صراط مستقیم را باید بروید؛ این صراط مستقیم عده‌ای «كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ»^{۲۵} از آن می‌گذرند و برای يك عده «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ»^{۲۶} است، هم دو طرف آن آتش است و هم زیر آن آتش است. اینکه دارد ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ﴾^{۲۷}، آن‌که در دنیا موقع رفتن گاهی افتان و خیزان می‌رود، گاهی معصیت می‌کند، گاهی در مسیر راه راست است گاهی پای او روی آتش است و گاهی هم روی صراط است، اما آنها که «كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ» می‌گذرند کسانی هستند که در دنیا ذات اقدس الهی توفیق هدایت به آنها داد و آنها هدایت‌پذیر بودند. بالأخره فرمود الآن مشکل شما این است که این راه را طی کنید، مشکلتان این است که نامه را با دست راست خود بگیرید؛ حالا چه کسی ما را بیدار کرده چه حرفی است؟! حالا یا خودشان متوجه می‌شوند و فوراً مسیر حرف را برمی‌گردانند یا آن‌که با اینها سخن می‌گویند به اینها می‌گویند مشکل اصلی شما این است که وعده الهی رسیده و صدق انبیا روشن شده است، به فکر خودتان باشید؛ نگویید ﴿مَنْ بَعَثَنَا﴾، بگویند الآن ما باید چه کار کنیم؟! ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾.

بیدار شدن همه انسان‌ها با نفخه دوم و احضار همه به دادگاه الهی

حالا این نفخه دومی که باید همگان حضور پیدا کنند، این با همان صیحه است؟ فرمود نه، آن صیحه برای این است که اینها بیدار شوند؛ آن صیحه اول که همه به خواب رفتند که «فزع» و «صعق» شد، اما حالا این نفخ دوم ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ همه بیدار شدند و دیگر بعد از این نفخه‌ای نیست. فرمود این دومی ﴿إِنْ كَأْتِيَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾؛ همان‌طوری که در «صعق» فرمود يك عده مستثنا هستند، در احضار هم يك عده مستثنا

۲۵. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲۶. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۸، ص ۳۱۲.

۲۷. سوره مومنون، آیه ۷۴.

هستند. در سوره «صافات»^۱ و امثال «صافات» دارد که ما دیگران را حاضر می‌کنیم؛ ولی بندگان مُخلص را ما احضار نمی‌کنیم، اینها خودشان حضور دارند؛ ﴿فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ آن وقت آن آیه مخصّص عموم این آیه است.

امکان توجیه روایت امام سجاد (علیه السلام) و امکان مقدماتی بودن نفخه سوم

پرسش: درباره آن سه صیحه‌ای که امام سجاد (علیه السلام) فرمودند توضیح کافی ندادید.

پاسخ: اگر رسیدیم - ان شاء الله - در سوره مبارکه «زمر» که جمع بین «نفختین» کرده است، آن‌جا روایت بازگو می‌شود؛ آن روایت باید مشخص شود که واقعاً سه نفخه است یا نفخه اولی^۱ نفخه مقدماتی است که قرآن دو نفخه را بازگو کرده است. در سوره مبارکه «زمر» آیه ۶۷ این بود: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ که این طلعه نفخه می‌شود، بعد خود نفخه شروع می‌شود ﴿وَتُفْخَخُ فِي الصُّورِ فَصَقَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ این نفخه اول است ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ تُفْخَخُ فِيهِ أُخْرَى﴾ که نفخه دوم است ﴿فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ گاهی به نفخ تعبیر می‌شود، گاهی به صیحه تعبیر می‌شود، گاهی «نقر» تعبیر می‌شود. می‌شود. اگر آن نفخه ثالثه طبق بیان نورانی که از امام سجاد (سلام الله علیه) نقل شد ثابت شود شاید نفخه مقدماتی باشد.

عظمت صحنه قیامت و عدم توان حمل آن توسط آسمان و زمین

در این قسمت فرمود همه اینها حاضر می‌شوند و با آنکه در سوره «صافات» و اینهاست که «مخلصون» مستثنا هستند منافات ندارد، بعد صحنه قیامت را ذکر فرمود که در صحنه قیامت به هیچ وجه ظلمی نیست. در جریان قیامت،

۱. سوره صافات، آیات ۱۲۷ و ۱۲۸: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ مُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾.

۲. سوره زمر، آیه ۶۸.

آن قدر مسئله قیامت سنگین است که تعبیر قرآن کریم این بود که ﴿تَقْلَتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ حادثه‌ای نیست که آسمان و زمین بتواند تحمل کنند، چون کل آسمان و زمین و همه انسان‌ها حتی خود انسان کامل این دیگر ناچار است از این عالم به عالم دیگر منتقل شود.

بررسی فروض سه گانه در تبدل ارض با نفخه اول و صعوبت آن

در سوره مبارکه «ابراهیم» - بخش پایانی آن - این آیه مطرح شد که باید روشن شود که در بین فروض سه گانه انسان‌ها کجا هستند؟ آیه ۴۸ سوره مبارکه «ابراهیم» این بود: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾؛ یعنی «تبدل ارض غیر ارض، تبدل السماوات غیر السماوات» که آسمان و زمین عوض می‌شوند. روایاتی که در ذیل این آیه ۴۸ بود این بود که زمین تبدیل می‌شود «إِلَى أَرْضٍ لَمْ يُعْصِ عَلَيْهَا»^۲ تبدیل می‌شود به زمینی که روی آن معصیت نشده و برخی از روایات دارد که این کُره زمین تبدیل می‌شود «تُبَدَّلُ حُبْرَةً نَقِيَّةً»^۳ به کُره نان که مردم در قیامت از این کُره می‌خورند و روایات دیگری هم هست. باید بررسی شود که این زمین که تبدیل می‌شود به زمین دیگر با آنچه در سوره «واقعه» هست که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾^۴ در این نفخه اول - فعلاً با نفخه ثانی کار نداریم - این نفخه اول همراه با این تبدل «ارض» و «سما» است یا قبل از تبدل «ارض» و «سما» است یا بعد از تبدل «ارض» و «سما» می‌باشد؟ اولین و آخرین که زنده می‌شوند، قبل از اینکه زمین و آسمان عوض شود هست؟ اگر اینها زنده شدند و کل زمین و آسمان دارد عوض می‌شود اینها کجا هستند؟ در این صورت که يك زلزله دیگر پیش می‌آید. اگر زمین و آسمان، اول عوض شود بعد اینها احیا شوند، پس اینها از این زمین نیستند، در

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲. رك: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ «يحشر الناس علي أرض بيضاء مثل الفضة لم يعص الله - جل وعز - عليها».

۳. الكافي (ط - اسلامي)، ج ۶، ص ۲۸۶.

۴. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

حالی که ظاهر قرآن این است که ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ﴾^۱. آیا همزمان این دو حادثه اتفاق می افتد؟ یعنی همزمان انسان ها از همین زمین برمی خیزد و همزمان همین زمین تبدیل می شود به زمینی که روی آن گناه نشده است؟ که تصوّر آن صعب است، این از نظری ترین و دقیق ترین مسائل مسئله معاد و قیامت است.

پرسش: همان جریان شهادت زمین و زمان؟

پاسخ: بله همین است و در بحث های قبل هم بود. در تمام موارد باید اصل ثابت ما داشته باشیم، برای اینکه زمین باید شهادت دهد و شکایت کند به هر تقدیر اگر تبدیل شود «إِلَى أَرْضٍ لَمْ يُعْصِ عَلَيْهَا» بالأخره این باید شهادت دهد، اگر تبدیل شود به «حُزْبَةٌ نَقِيَّةٌ» باید شهادت دهد؛ آن وقت چه تبدیلی است که گوهر شیء عوض می شود، اما همه حواسش است؟ مسجد شکایت می کند؛ اینها دیگر تشبیه که نیست و يك روایت و دو روایت که نیست، این تعبیّرات ممکن است در برخی از روایات انسان به تشبیه حمل کند، اما واقعاً کسی قدرت دارد که - ده ها روایت است - همه اینها را توجیه کند؟ زمین می گوید: «بَيْتٍ وَحَدَةٍ وَ مَنْزِلٍ وَ حَشَّةٍ وَ مَفْرَدٍ غُرْبَةٍ»^۲ هر روز به انسان خطاب می کند، ما بگوییم اینها همه تشبیه است؟ مسجد شکایت می کند که فلان همسایه در من نماز نخوانده، از فلان همسایه شفاعت کند که آمده نماز خوانده، اینها را بگوییم همه تشبیه است؟ شکایت کردن مسجد، شفاعت کردن مسجد، شهادت دادن زمینی که انسان روی آن گناه کرده، اینها تواتر اجمالی دارد به هیچ غی شود اینها را ما بگوییم مثلاً تشبیه است و تمثیل است و امثال ذلك.

پرسش: آیه ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾^۳ به این اشاره دارد؟

۱. سوره طه، آیه ۵۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۳. سوره زلزال، آیه ۴.

پاسخ: بله، برای اینکه این باید با خبر شود ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾^۱ که بگوید؛ آن چون «اشراط الساعة» است و هنوز عوض نشده می تواند شهادت دهد؛ ولی اگر این زمین تبدیل شد به زمینی که «لَمْ يُعْصِ عَلَيْهَا» یا تبدیل شد به «حُزْبَةٌ نَّقِيَّةٌ» آن گاه چگونه این مسائل را انسان می تواند اثبات کند؟ پس دو مشکل اساسی این جاست: یکی اینکه اولین و آخرین که ﴿لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ هستند در کدام مقطع از مقاطع سه گانه زمین حاصل می شود؟ دوم اینکه این به هر وضعی که است اگر تبدیل شود «إِلَىٰ أَرْضٍ لَّمْ يُعْصِ عَلَيْهَا» که تصور آن دشوار است یا تبدیل شود به «حُزْبَةٌ نَّقِيَّةٌ» که آن هم دشوار و «مستصعب» است آن وقت این شهادت ها، شکایت ها و شفاعت ها را چگونه می شود توجیه کرد؟

عدم امکان اثبات زمان برای صحنه قیامت و دلیل آن

مطلب دیگر اینکه در جریان مسئله زمان درست است که اگر تبدیل شود به زمان دیگری، چون جرم است ممکن است زمان باشد، اما زمان از جرم نشئت نمی گیرد از حرکت جرم نشئت می گیرد، ما چه دلیل داریم بر اینکه زمین تبدیل شود به زمینی که آن هم حرکت می کند؟ اگر حرکت نباشد زمان تولید نمی شود، حرکت است که منشأ پیدایش زمان است، اگر چیزی حرکت نکند و تحول نداشته باشد که زمانی پیدا نمی شود؛ این اثبات می خواهد، شك برای ما کافی است. اگر کسی شك دارد که فلان شیء موجود است یا نه، این نباید دلیل بیاورد، اگر کسی بگوید که ما زمان داریم او باید دلیل بیاورد که این زمین تبدیل می شود به زمین متحرک ولو آن زمین «ارضی» باشد که «لَمْ يُعْصِ عَلَيْهَا» یا «تُبَدَّلُ حُزْبَةٌ نَّقِيَّةٌ»، اینها تصوّرش نظری است، فضلاً از تصدیق آن.

در این موارد فرمود اینها وارد این صحنه می شوند و الآن دیگر به این فکر نیستند که این زمین همان زمین قبل است یا نه، کل اعمالشان را می بینند، شهودشان را هم می بینند و امثال ذلك؛ این گروه مشکل خاصی ندارند، اما اساس کار در این است که حالا که می خواهند وارد شوند می بینند با غل و زنجیر همراه هستند و این غل و زنجیر هم همان اعمال آنهاست. آن روایت نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) که در دعای «ختم القرآن» بود که از صحیفه سجادیه خواندیم، حضرت فرمود: «وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ»^۱ درست است که غل و زنجیری در قیامت هست ﴿حُذُوهُ فَعَلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾^۲، اما این غل و زنجیر را از آهن درست می کنند یا طبق بیان نورانی امام سجاد از همین اعمال درست می کنند؟ درست است که هیزمی در جهنم هست، اما این هیزم را از جنگل می آورند یا طبق آیه سوره «جن» خود ظالم، گُر می گیرد و هیزم جهنم است؟ ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۳؛ آن بیان نورانی امام سجاد دارد که اعمال، غل و زنجیر می شود، این بیان قرآنی دارد خود ظالم گُر می گیرد و هیزم جهنم است. مستحضرید اگر بخواهند کوره ای را مشتعل کنند آن موادّ اولیه را می آورند؛ مثلاً هیزم را بعد آتش زنه یا آتش گیره را کنار آن قرار می دهند که این هیزم ها مشتعل شود، از آن آتش زنه یا آتش گیره به عنوان ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ یاد می شود «وقود، ما توقد به النار». «وقود» را هم قرآن کریم دارد که همین انسان ها هستند، منتها ائمه کفر؛ ائمه کفر را می فرماید «وقود» هستند ﴿هُمْ وَقُودُ النَّارِ * كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنَ﴾^۴؛ آن که امروز کار استکبار و صهیونیسم را کرد فردا جزء ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ است،

۱. الصحیفه السجادیة، دعای ۴۲.

۲. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۳. سوره جن، آیه ۱۵.

۴. سوره آل عمران، آیات ۱۰ و ۱۱.

امروز يك عده را سوزانده فردا خودش ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ می شود كه ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾^۱ آن جا هم كه رفتند ديگران را اينها مشتعل می كنند.

به هر تقدير اينكه فرمود آسمان و زمين تبديل می شود، اگر خواستيم اين جا زمان را ثابت كنيم بايد ثابت شود كه اين زمين تبديل می شود به زمين مادی ای كه متحرك است؛ اينها البته هر كدام بحث خاص خود را دارد. فرمود در اين قسمت هيچ ظلمي نيست براي اينكه متن عمل را آدم می بيند، هيچ شكايه و هيچ گله ای هم نيست، می گويند: ﴿مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾^۲.

تصويری از متنعم شدن مؤمنان در بهشت

فرمود در قبال اين انذار، بشارت هم هست و آن اين است كه ﴿أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ اليوم كه حالا نفخه صور ثاني شد و همگان حاضر هستند اينها شغل های خوبی دارند، لذت های خوبی دارند، متفكرانه گفتمان دارند، حضور دارند و لذت می برند. در اين بهشت طبق بحث گذشته روشن شد كه تمام لذت ها بدون سابقه رنج هست؛ يعنی انسان بدون اينكه رنج تشنگی بچشد لذت سيرابی دارد، بدون اينكه رنج گرسنگی بكشد لذت سير شدن را دارد.

بهشت آدم ابوالبشر گوشه ای از بهشت موعود

در سوره مباركه «طه» همين مطلب را ذات اقدس الهی درباره حضرت آدم فرمود؛ در سوره مباركه «طه» آيه ۱۱۶ به بعد فرمود ما به آدم و حوا گفتيم: ﴿يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ﴾ اين شيطان ﴿عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ﴾ آن وقت اگر از بهشت خارج شديد ﴿فَتَشَقَّى﴾^۳ يعنی به زحمت می افتيد. چرا به زحمت می افتيد؟ براي اينكه

۱. سوره هود، آيه ۹۸.

۲. سوره كهف، آيه ۴۹.

۳. سوره طه، آيه ۱۱۷.

این جا جای رفاه است و این جا اصلاً گرسنه نمی شوی ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾^۱، نه لباس کهنه می شود که احتیاج به خیاطی داشته باشی، نه گرسنه می شوی که از گرسنگی رنج ببری و نه گرما در تو اثر می کند و نه تشنه می شوی و نه آفتاب زده، برای اینکه این جا آفتابی نیست؛ این همان بهشت معنوی است که هیچ رنجی در آن نیست و بدون رنج گرسنگی، لذت سیری هست؛ بدون رنج تشنگی، لذت کوثری هست؛ بدون اینکه انسان احتیاج داشته باشد از گرما و سرما نجات پیدا کند در رفاه است. شیطان آمده گفته این جا جای خوبی است، بهشت است و هیچ مشکلی ندارد؛ منتها تو این جا موقت هستی، اگر از میوه این درخت بخوری یا فرشته می شوی یا همیشه این جا می مانی. اینکه به شما گفتند از این درخت نخور، برای اینکه اگر از این درخت بخوری یا فرشته می شوی یا همیشه می مانی - جنت خلد است - نه اینکه این جا آفتاب هست تو نمی سوزی یا گرسنگی هست؛ ولی تو گرسنه نمی شوی که نظیر باغ های دنیا باشد، هیچ ارتباطی به باغ دنیا ندارد. در سوره مبارکه «اعراف» فرمود ما به حضرت آدم و حوا گفتیم: ﴿فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ * فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟^۲ خدا شما را فقط برای این نهی کرد، اینکه گفت از این درخت نخورید برای این است که اگر از این درخت خوردید می شوید فرشته یا اگر از این درخت خوردید دائماً در این جا می مانید. فرشته شدن که چیز خوبی است و دائماً در این جا ماندن هم چیز خوبی است، شما از این درخت میل کنید دائماً همین جا خواهید بود، چرا بروید زمین؟! ﴿مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾؛ این جا اگر کسی بماند مخلد است، چون بهشت خلد همین جا است.

بنابراین جنت آدم، جنت خلد بود؛ وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه) در آن حدیث وقتی از حضرت سؤال کردند که در جریان شجره آدم بعضی گفتند گندم بود یا خوشه گندم و بعضی گفتند شاخه انگور بود یا شاخه خرما بود، کدام

۱. سوره طه، آیه ۱۱۸.

۲. سوره اعراف، آیات ۱۹ و ۲۰.

يك از این روایات درست است؟ فرمود همه درست است، برای اینکه درخت بهشت این طور نیست که درخت انگور، گندم ندهد یا خوشه گندم، انگور ندهد فرمود همه این روایات درست است.^۱ از این معلوم می شود آن جَنَّتِ که وجود مبارك آدم بود جَنَّتِ دنیایی نبود؛ یعنی گوشه ای از گوشه های زمین نبود.

پرسش:...

پاسخ: چندتا روایت دارد که بعضی ها گفتند انگور بود و بعضی گفتند گندم بود؛ وجود مبارك امام رضا فرمود همه اینها درست است، برای اینکه درخت بهشت این چنین نیست که درخت خرما فقط خرما دهد یا درخت انگور، انگور دهد یا خوشه گندم، فقط خوشه گندم دهد، بلکه هر چه را بهشتی بخواهد؛ آن نشان می دهد که جَنَّتِ دنیا نبود و آن هم که «أَرْض» گفتند باید توجیه شود.

بنابراین اینکه فرمود اهل بهشت در رفاه هستند، برای این جهت است که آن جا ﴿لَا لَعُوْ فِيْهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ﴾^۲ هیچ کدام از این مشکلات در آن جا راه ندارد.

پرسش: بهشت مگر تجسّم اعمال خود انسان نیست، حضرت آدم که کاری نکرده بود؟

پاسخ: چرا، ذات اقدس الهی او را به عنوان امتحان در آن مرحله قرار داد.

بنابراین اینکه فرمود: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِيْهُونَ﴾ برای آن است. ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ﴾ حالا منظور از «ازواج» برخی ها هستند که در دنیا به آنها ملحق می شوند ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾^۳ است، ﴿وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۴ است یا همان حوری های آن عالم هستند که ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِيْنُونَ﴾ با اینکه ﴿لَا

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۶: «إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْجَنَّةِ وَفِيهَا عَنَبٌ وَلَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا».

۲. سوره طور، آیه ۲۳.

۳. سوره طور، آیه ۲۱.

۴. سوره طور، آیه ۲۱.

يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا؛^۱ ولی در هوای سایه‌گونه، اینها به سر می‌برند که ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾؛ همان‌طوری که در گذشته اشاره شد «فاکهون» به معنای «ذو فاکهه» نیست؛ اینها «متفکّه» و خوشحال هستند، گفتمان لذت‌بخش دارند، میوه‌ها هم برای آنها هست ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ﴾، هر چه بخواهند برای آنها حاصل است و فوق خواسته‌های آنها هم هست. يك وقت چیزی را دعوا می‌کنند ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾^۲ که با ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ حاصل می‌شود، پس هر چه را که اینها ادّعا کنند و بخواهند برایشان حاصل می‌شود. يك سلسله چیزهاست که حاصل است، يك چیزهاست که با ادّعا و خواستن حاصل است و چیزهایی هم هست که فوق خواستن اینهاست.

نعمت‌های بهشتی تابع اراده مؤمنان و پایان‌ناپذیری آن

فرمود: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾،^۳ این ﴿لَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ در بحث‌های قبل بود که بعضی از نعمت‌ها در بهشت است که انسان‌های عادی آرزوی آنها را ندارند، چون حوزه آرزو به حوزه معرفت وابسته است، آدم وقتی چیزی را درك نمی‌کند آرزو هم ندارد. این مثال قبلاً هم ذکر شد شما می‌بینید يك کشاورز یا پیشه‌ور یا دامدار در تمام مدت عمر هرگز آرزو نمی‌کند که ای کاش من نسخه خطی تهذیب شیخ طوسی را می‌داشتم، این اصلاً نامی از تهذیب شیخ طوسی نشنید تا آرزو کند که من نسخه خطی آن را داشته باشم. حوزه آرزوی هر کسی به مقدار معرفت اوست، اگر کسی چیزی را نداند آرزو هم نمی‌کند؛ لذا در آن بخش از قرآن فرمود: ﴿لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾^۴ هر چه بخواهند هست، يك؛ ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۵ يك سلسله نعمت‌هایی هم هست که فوق آرزوی آنهاست، آنها نمی‌دانند آن‌جا چه خبر است که آرزو کنند؛ لذا هم ﴿فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ﴾، يك؛ هم ﴿لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ﴾، دو؛ ﴿لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾، سه؛ ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾،

۱. سوره انسان، آیه ۱۳.

۲. سوره یونس، آیه ۱۰.

۳. سوره ق، آیه ۳۵.

۴. سوره نحل، آیه ۵۷.

۵. سوره ق، آیه ۳۵.

چهار؛ یعنی برخی از نعمت‌ها و عنایت‌های الهی است که آنها از آن خبر ندارند تا از ما بخواهند و شاید این ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ هم جزء همان‌ها باشد.

در سوره مبارکه «احزاب» «تصلیه» و «تسلیم» هر دو درباره پیغمبر و آل پیغمبر (علیهم الصلوة و علیهم السلام) گذشت که ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱ همان آیه معروف است. در همان سوره مبارکه «احزاب» نسبت به مؤمنین هم گذشت که ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۲ خدا بر مؤمنین صلوات می‌فرستد تا اینها را روشن کند «تصلیه» در آن سوره «احزاب» مطرح شد، اما «تسلیم» مطرح نشد؛ «تسلیم» در سوره «یس» است که فرمود: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾؛ این «سلام الله» است که به انسان‌های مؤمن در بهشت می‌رسد، اگر درباره موسی و هارون (سلام الله علیهما) دارد که ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾^۳ به دنبال آن دارد که ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ «نَجْزِي الْكَذَّاءَ» و «نَجْزِي الْكَذَّاءَ»؛ سلام خدا همان‌طوری که شامل حال انبیا می‌شود، شامل حال راهیان درست راه انبیا (علیهم السلام) خواهد شد.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۳.

۳. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۴. سوره صافات، آیه ۱۲۱.